

سیاه‌ای از مهم‌ترین اشتباهات اقتصادی

نوشته دکتر انور خامه‌ای

آخرین مصاحبه آقای رئیس‌جمهور در سال گذشته بی‌شک مهم‌ترین مصاحبه ایشان بود و بر دو مصاحبه دیگر که پیش از آن کرده بودند (یکی با گزارشگر تلویزیون خودمان و دیگری با گزارشگر سی. ان. ان. آمریکا) از نظر انسجام منطقی و اهمیت عملی برتری محسوس داشت. در مصاحبه نخست ایشان فقط برنامه فعالیت روزانه خود و تعدد مسئولیتهای خویش را شرح دادند و در مصاحبه دوم عمدتاً مسئله تماس و رابطه تمدنها را مطرح کردند که بحثی جامعه‌شناختی را در پی داشت. اما در این مصاحبه اخیر مسئله بسیار حیاتی مشکلات اقتصادی کشور را مورد بررسی قرار دادند و درباره علل و عوامل پدید آمدن آنها و راه رفع و برطرف ساختنشان سخن گفتند. اهمیت و ارزش این مصاحبه در این بود که برای نخستین بار رئیس‌جمهور، یعنی عالیترین مقام مسئول کشور پس از مقام رهبری نظام، درباره این مسئله مهم حیاتی با صراحت و صداقت توضیح دادند و بی‌مجامله و پرده‌پوشی گرفتاریهای اقتصادی کشور را بر شمردند و راه دشواری را که در پیش داریم توضیح دادند. در مصاحبه ایشان نه از آن شعارهای دهان پرکنی که فراوان شنیده‌ایم خبری بود و نه از وعده‌های دور و دراز بی‌پایه و مایه. البته به بعضی کارهای مثبتی که واقعاً انجام گرفته اشاره و تقدیر کرده بودند، اما بحث و بررسی اصلی ایشان بر سر کمبودها و تنگناهای اقتصادی بود که در برابر ما وجود دارد و باید برای برافکندن و برطرف ساختن آنها به پیکار برخیزیم.

آقای رئیس‌جمهور با صراحت تمام و بی‌هیچ پرده‌پوشی اعلام کردند که اقتصاد کشور ما بیمار است. واقعیتی که پیش از آن اندیشه‌مندان و صاحب‌نظران بی‌غرض بارها گفته بودند اما گوش شنوایی نیافته بودند. ایشان افزون بر آن، روشن ساختند که این بیماری کاربردی و رویدادی (کونژونکتورال Con-juncturelle) هم نیست بلکه

ساختاری است یعنی برای رفع آن باید ساختار اقتصادی ما دگرگون و اصلاح شود.

ایشان توضیح دادند که این نواقص ساختاری در تمام زمینه‌های اقتصاد ما، در تولید، در توزیع، در تخصیص منابع، در تعادل میان بخشهای اقتصاد، در تعیین ضوابط و طرز اجرای آنها وجود دارد و باید با همه آنها مقابله کرد. خلاصه اصلاح ساختار اقتصادی ما باید همه جانبه و تام و تمام باشد. آقای رئیس‌جمهور گفتند: «عمده‌ترین مشکل به نظر من بیماری ساختار اقتصادی کشور است. چه از نظر تولید و توزیع، چه از نظر مقررات و ضوابطی که برای فعل و

انفعالهای اقتصادی هست، و چه از نظر منابع درآمدی کشور، همه جا ما کمبودها، نقصها و بیماریهایی را می‌بینیم. و نیز از جهت عدم تعادل و تناسب میان درآمدها و هزینه‌ها در بخش قابل توجهی از جامعه ما.»

افزون بر این، آقای رئیس‌جمهور به علت‌یابی این بیماری ساختاری اقتصاد نیز پرداخته و چند علت عمده برای آن یافته‌اند که البته برای درمان آن بیماری این علتها را باید ریشه‌کن کرد: الف) نخستین علت از نظر ایشان فاصله و اختلاف فاحشی است که از جهت درآمد میان قشرهای بالا و مرفه اجتماع با قشرهای محروم پایین اجتماع وجود

دارد. ایشان به آماری اشاره کرده‌اند که نشان می‌دهد ۱۰٪ مرفه جامعه ما ۱۹ برابر ۱۰٪ محرومترین قشر اجتماع درآمد دارند. باید به گفته ایشان افزود که همراه با این تفاوت عظیم در درآمد، میزان دارایی، سطح زندگی، امتیازها و امکانات اجتماعی این دو قشر، بلکه بطور کلی بالا و پایین اجتماع، داراها و ندارها با هم فاصله‌ای نزدیک به زمین تا آسمان دارد.

ب) دومین علت این بیماری که علت پیشین را تشدید می‌کند و بر وخامت آن می‌افزاید، به نظر آقای رئیس‌جمهور، این است که این درآمدهای کلان قشر مرفه و ممتاز از راه تولید یعنی از طریق



تعمیرگاه زنجیرهای بلدوزر

آرمن آلکساندریان

آر (شاه‌پیر کشیشیان

تلفن: ۶۶۹۱۰۴۴ - ۶۶۹۷۵۷

تهران، سه راه آذری، خیابان زرنند

روبروی بانک تجارت، شماره ۱۰۳



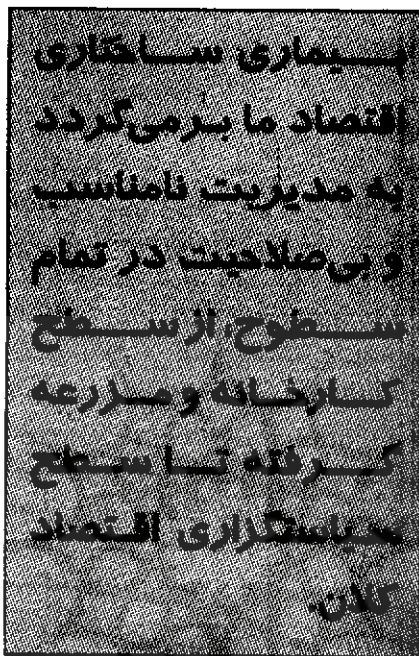
سرمایه‌گذاری در صنعت و کشاورزی به دست نمی‌آید بلکه عمدتاً بوسیله فعالیتهای کاذب و غیرتولیدی یعنی بخش انگلی اقتصاد حاصل می‌شود. به گفته ایشان «مطلوب این بود که پردرآمدهای ما تولیدکنندگان و صنعتگران باشند، در حالی که امروز پردرآمدترین کسان ما کسانی هستند که فعالیتهای کاذب اقتصادی می‌کنند، کسانی که سرمایه‌هاشان را هیچ وقت در مسیر درست تولید و تقویت اقتصاد بکار نمی‌اندازند.» به عبارت دیگر تمرکز و تراکم ثروت و در نتیجه سرمایه‌گذاری عمدتاً در بخشهای انگلی اقتصاد است نه در بخش تولیدی.

ج) سومین علت عمده‌ای که آقای رئیس جمهور برای بیماری ساختار اقتصادی ذکر می‌کنند اتکای روز افزون بردرآمد حاصل از صادرات نفت است که درآمدی مانانگیز است بلکه پایان‌پذیر است. می‌گویند: «عمده مسئله هم برمی‌گردد به ساختار بیمار اقتصادی، از جمله اتکاء اقتصاد ما به نفت که هم منبع غیرجایگزین است و [هم] مصرفش بخصوص در مصارف جاری و ... قیمتش هم در دست ما نیست و می‌تواند نوسان پیدا کند.»

د) سرانجام چهارمین علت عمده بیماری ساختار اقتصادی از نظر ایشان روند روز افزون مصرف‌گرایی در کشور ما است. می‌گویند: «انصاف این است که مصرف‌مان زیاد است... ما ۳۰ هزار میلیارد ریال داریم یارانه می‌دهیم و این مصرف، مصرف زیادی است که ما باید صرفه‌جویی کنیم... ما دو برابر مصر، ۴/۵ برابر هند، ۵ برابر اندونزی مصرف (فردی) داریم. ۸/۴۰ بشکه (نفت) مصرف سرانه ما است.»

البته علل دیگری را هم ذکر کرده‌اند که چون ساختاری نیست از ذکر آن صرف‌نظر می‌کنیم. من با تمام این گفته‌های آقای رئیس جمهور موافقم. همه این کمبودها و نقص‌ها در کشور ما وجود دارد و در بیماری اقتصادی عمومی آن مؤثر است بعضی از این عوامل بیماری‌زا در جامعه ما مزمن بوده و از سالهای سال وجود داشته، منتها در هشت سال اخیر شدت و وسعت بیشتری یافته است. اما علت اصلی و بنیادی بیماری اقتصادی ما چیز دیگری است یعنی چیزی است که علت الکل همه این علتهاست. این علت الکل به نظر من، سیاست‌گذاریهای بنیادی اقتصادی نامناسب در

مقاطع مختلف دوران نظام جمهوری اسلامی بوده است. این سیاست‌گذاریهای نامناسب که زیانهای جبران‌ناپذیری بر اقتصاد ما وارد آورده است هم از نوع ساختاری و هم رویدادی بوده است. من دو نمونه از این سیاست‌گذاریها را در این گفتار شرح و توضیح می‌دهم و مطالعه در سیاست‌گذاریهای اقتصادی دیگر را به خوانندگان وامی‌گذارم. تو خود حدیث مفصلی بخوان از این مجمل.



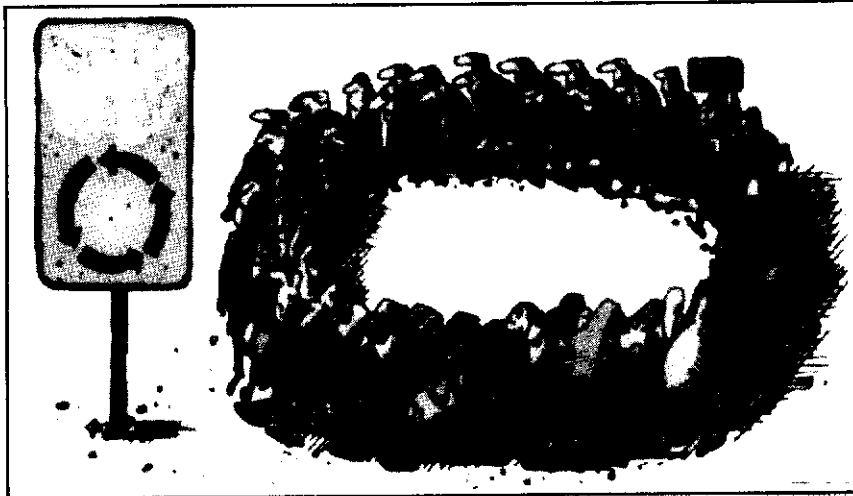
نمونه اول برمی‌گردد به سالهای اول پس از انقلاب و دوران بنیادگذاری جمهوری اسلامی. در آن دوران حساس سیاست‌گذاری اقتصادی ما چه بود؟ چه کردیم و چه باید می‌کردیم؟ این دورانی بود که ما می‌بایست اقتصاد نظام گذشته را با تمام نواقص و معایبش تحویل می‌گرفتیم جنبه سالم و مفید آن را نگاه می‌داشتیم و توسعه می‌دادیم و جنبه‌های فاسد یا معیوب آن را طرد می‌کردیم یا اگر قابل اصلاح بود به اصلاح آن می‌پرداختیم. گمان نمی‌کنم کسی بتواند ادعا کند که تمام آن نظام اقتصادی فاسد و پوسیده و اصلاح‌ناپذیر و در خور نابود ساختن و در هم کوفتن بوده است. معایب آن نظام اقتصادی را همه می‌دانیم. دو نقص عمده و اصلی آن یکی وابستگی به سرمایه‌های خارجی بویژه شرکتهای چند ملیتی بود و دیگری نفوذ فسادانگیز دربار و درباریان و وابستگان آنها. معایب و کمبودهای دیگری که داشت عمدتاً ناشی از این دو سرچشمه فساد بود.

اما مگر می‌شود جنبه‌های مثبت و قابل استفاده آن دستگاه اقتصادی را انکار کرد؟ مگر می‌شود نظم و انضباط در مؤسسات دولتی و خصوصی و رشد کمی و کیفی دستگاههای تولیدی آن را ندیده گرفت؟ مگر می‌شود منکر شد که کارگران، کارشناسان و مهندسان ایرانی شرکت نفت روزی بیش از ۵ میلیون بشکه نفت تولید و به بازارهای جهان صادر می‌کردند؟ مگر می‌شود کارایی نظام بانکی آن را از نظر دور داشت؟ در آن نظام بانکی که شامل سی و چند بانک خصوصی بود در پنج سال آخر رژیم ساقط شده حتی یک اختلاس بزرگ یا رشوه‌خواری مشاهده نشد و انضباط در آن دستگاه چنان بود که تنها مؤسساتی که کارمندان آن به اعتصاب عمومی فراگیر انقلاب پیوستند، همین بانکها بودند!

دو ایراد ادبیات در رأس بانک مرکزی!

آن دستگاه اقتصادی از دو بخش تشکیل می‌شد: بخش دولتی و بخش خصوصی. الف) بخش دولتی گرچه گرفتار آفت دیوانسالاری و رابطه‌مندی بود با وجود این برنامه‌ریزیها و سیاست‌گذاریهای آن روپهم رفته براساس قواعد علمی و کارشناسی انجام می‌گرفت. قسمت اعظم این بخش مربوط به صنایع نفت و گاز، ذوب آهن و تولید آب و برق بود که همه از کارایی و بازدهی خوبی بهره‌مند بودند. ب) بخش خصوصی آن اگر از نظام بانکی و حمل و نقل بگذریم بیشتر صنایع کوچک تولیدکننده کالاهای مصرفی بودند. اینها عموماً کارایی و سودبخشی مناسبی داشتند، ورشکستگی در این بخش در سالهای آخر آن دوران کمتر به چشم می‌خورد. نسبت تشکیل سرمایه در سال ۱۳۵۶ برابر ۲۷/۴ درصد بود که نشان سود بخشی بالائی است. البته منظورم از بیان این جنبه‌های مثبت مطلقاً نفی مفاسد آن دستگاه نیست. بلکه مقصودم این است که سیاست‌گذاران انقلابی که آن دستگاه اقتصادی را تصرف کردند می‌بایست به این جنبه‌های مثبت توجه می‌کردند، از آنها به سود انقلاب و نظام جدید بهره می‌گرفتند، نه اینکه آنها را، چون در چهارچوب آن نظام فاسد بودند، طرد کنند و به دور افکنند. حتی می‌بایست آنچه در آن دستگاه اقتصادی اصلاح شدنی بود نگاه داشته و کوشیده می‌شد، پس از اصلاح از آنها در راه درست بهره‌برداری شود. یک سیاست‌گذاری درست و بخردانه ایجاب می‌کند، پس از براندازی دولت

ستمگر شاه و سرکوبی گردانندگان و بنیانهای اصلی آن، از دستگاه اقتصادی بی‌صاحبی که تسخیر شده بود، به دقت حفاظت شود و پس از پیرایش، آن را در خدمت انقلاب و نظام جمهوری اسلامی به کار انداخت. بخش دولتی این دستگاه را می‌بایست از دیوانسالاری و رابطة مندی



کارخانه‌ها عملاً تعطیل شدند. نمونه کامل آن ایران ناسیونال بود که چند سال متوقف بود. کارگران دستمزد خود را از دولت که کارخانه را مصادره کرده بود می‌گرفتند ولی کاری انجام نمی‌گرفت و تولیدی وجود نداشت. آیا این سیاست‌گذاری درست بود؟ آیا درست بود که موسسات تولیدی را عملاً به تعطیل یا ورشکستگی و در بهترین حالت به رکود

و ناسامانی بکشیم؟! آیا بهتر نبود از همان مدیران و کارفرمایان حتی اگر چندان سالم هم نبودند، موقتاً استفاده کنیم و بعد که کارها به روال عادی افتاد به حسابشان برسیم؟!

فاجعه در کشاورزی...

یکی از اشتباهات بزرگ و تصمیمهای

نوجهای خودش را به جای او گذاشت که دست کمی از آن یکی نداشت! برای این سمت اشخاص شایسته و کارآزموده‌ای مانند آقایان مهدی سمعی و فردجو وجود داشتند ولی به علت مشاغل سابقشان (ریاست بانک توسعه کشاورزی و ریاست بانک صنعتی) کنار نهاده شده بودند! اینها کارشناسان معتبری بودند که کشورهای بزرگ ممنت کشیدند و استخدامشان کردند.

وضع بخش خصوصی از این هم بدتر بود. تقریباً تمام کارخانه‌ها و مؤسسات خصوصی مورد پاکسازی قرار گرفت. مدیران آنها کلاً مطرود شمرده شدند در حالی که بسیاری از آنها هیچگونه رابطه‌ای با دربار یا دولت نداشتند. بعضی از آنها از ترس یا بر اثر فشار و تحریکات فرار کردند. اما حتی بخشی که ایستادگی کردند اموالشان مصادره شد. این کارخانه‌ها و مؤسسات یا به دست شورای خود ساخته کارگران افتاد و یا مدیری اختیار آن را در دست گرفت که معلوم نبود از جانب کدام مقام منصوب شده است. در هر دو حالت وضع کارخانه و مؤسسه رو به نابسامانی می‌رفت. بسیاری از

می‌پیراستیم و سازمان و برنامه‌های آن را با دقت در جهت اهداف حکومت و نظام جدید قانون‌مند می‌ساختیم. اما چه کردیم؟ سیاستی را در پیش گرفتیم که به ویرانی و نابسامانی این بخش مهم از اقتصاد انجامید. تقریباً تمام مدیران و کارشناسان این بخش را یکجا به عنوان طاغوتی بیرون ریختیم و جای آنها را به اشخاصی سپردیم که حتی اگر ایمان انقلابی آنها هم مسلم می‌بود، در صلاحیت و کارایی بسیاری از آنها جای تردید زیاد وجود داشت. مثلاً دستگاه عظیم و بسیار مهم شرکت نفت را به آقای حسن نزیه سپردیم که یک وکیل دادگستری بود. آخر وکیل دادگستری را به اداره صنعت نفت چکار؟! آیا از کارشناسان همان شرکت نفت کسی نبود که صلاحیت بیشتری برای احراز این مقام داشته باشد؟!

مرحوم مهندس پرخیده، از خویشان نزدیک آیت‌الله کاشانی، که از کارشناسان برجسته نفت و مدیران سابق شرکت نفت و اتفاقاً مغضوب دربار هم بود در تهران می‌زیست. کسی مانند او شایستگی اداره این دستگاه عظیم را داشت نه یک وکیل دادگستری! تازه انتخاب آقای نزیه یکی از بهترین گزینش‌ها بود. یک دبیر سابق ادبیات را چون لیسانسیه دانشکده حقوق بود به ریاست بانک مرکزی گماشتند!! ریاست بانک مرکزی مقامی است که پس از مسئول کل کشور، رئیس جمهور یا نخست وزیر، مهمترین مقام در هر کشوری است و از نظر اقتصادی مسئولیت او حتی از آنها نیز بیشتر است. حالا مجسم بفرمایید که یک دبیر ادبیات، گرچه آدمی پاک و با حسن نیت، چه کاری در این نام می‌تواند انجام دهد؟! بعد از اینکه او اجازه داد قسمت اعظم موجودی ارزی از کشور خارج شود، او رابرداشتند و بنی‌صدر یکی از

شرکت سکو ایران

secco سکو

تحت لیسانس کارخانجات سکو ایتالیا

تولیدکننده:

پروفیل، در، پنجره، پارتیشن، نمای شیشه‌ای،

سقف کاذب، نرده و ملزومات اداری

از سیستم پیش ساخته و پیش‌رنگ شده

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ویلای

شمالی، شماره ۲۶۴، ساختمان سکو

تلفن: ۸۸۰۱۸۱۷ - ۸۹۳۸۶۶ - ۸۹۶۶۷۸

۸۸۰۱۹۰۳ - ۸۹۴۹۵۶

تلکس: SEIR ۲۱۴۳۲۷ فاکس: ۸۸۰۲۵۰۰

عجولانه سياستگزاران ما ملي کردن بانکها بود... بانکهای خصوصی همانگونه که در پیش گفتیم، از منظم‌ترین و سودبخش‌ترین مؤسسات خصوصی بودند و در گردش چرخ اقتصاد و تولید کشور نیز نقش بسیار مؤثری داشتند. البته سهامداران عمدهٔ بعضی بانکهای بزرگ مثل بانک بازرگانی و بانک تهران، یا سرمایه‌داران وابسته به دربار و یا بانکهای غربی بودند. اما چون اختیار نظام بانکی در دست بانک مرکزی یعنی دولت بود، می‌شد آنها را کاملاً تحت نظارت داشت و از خرابکاری احتمالی آنها جلو گرفت. ملی کردن بانکها و بدتر از آن بهم ریختن و ادغامشان موجب شد که آن نظم و انضباط از بین رفت و راه نفوذ، سوء استفاده، اختلاس، و دیوان سالاری و مفاسد دیگر در آنها باز شد بطوری که اکنون یکی از وظایف مبرم شورای اقتصاد سر و سامان دادن به وضع آشفته بانکها است.

به‌همین سان سياست‌گذاری در زمینه کشاورزی بجای اینکه موجب رفع نقایص و معایبی بشود که اصلاحات ارضی‌گرای پدید آورده بود، باعث چنان آشفتگی در مالکیت و تولید کشاورزی گردید که هنوز هم زيانهای آن التیام نیافته است. مغز متفکر سياست‌گذاری در این زمینه استاد رضا اصفهانی بود. وی مردی بسیار شریف، پاکدامن و ایثارگر است. در دوران تصدی این مسئولیت روزی ۱۶ تا ۱۸ ساعت در وزارت کشاورزی کار می‌کرد و شخصاً به مراجعات بسیار متنوع و عجیب مردم می‌رسید. متأسفانه باید بگویم برای این مسئولیت بسیار سنگین، صلاحیت کافی نداشت. او به عنوان پیش‌گیری از معاملات سودجویانه در بخش کشاورزی با انتشار یک اعلامیه در تلویزیون و رادیو هر گونه معامله در این بخش را ممنوع و مسدود ساخت. این ممنوعیت شامل اراضی بایر، دایر، باغات و حتی مؤسسات دامداری می‌شد. اکنون بیاندیشید که نتیجه این اعلامیه چه مصیبتی برای این بخش بوده است؟!

در زمینه مستغلات نیز سياست‌گذاری ما در تهران و شهرهای بزرگ شبیه سياست‌گذاری کشاورزی یعنی ممنوعیت هرگونه معاملهٔ مستغلات بطور عام بود. نتیجه آن هم معلوم است: از یکسو نخست رکود کارهای ساختمانی و بعد کشمکش مأموران شهرداری با سازندگان بدون مجوز و از سوی دیگر معاملات قولنامه‌ای غیرمجاز و غیرمشروع. و کلاً ناپسامانی و رکود.

برباد دادن ذخیره ارزی

این بود بیان جمعی از سياست‌گذاری ساختاری ما در نخستین سالهای بنیادگذاری جمهوری اسلامی. آیا انتظار داریم با چنین سياست‌گذاری آغازین، امروز گرفتار بیماری ساختاری که آقای رئیس‌جمهور شرح داده‌اند نباشیم؟! اما چنانکه دیدیم نقص اصلی این سياست‌گذاریها برمی‌گردد به مدیریت نامناسب و بی‌صلاحیت در تمام سطوح از سطح کارخانه و مزرعه گرفته تا سطح سياست‌گذاری اقتصاد کلان. آن علل و اسباب بیماری اقتصادی کنونی که آقای رئیس‌جمهور بر شمرده‌اند اگر درست تعمق شود عمدتاً برمی‌گردند به مدیریت نامناسب و بی‌صلاحیت.

اکنون بپردازیم به دومین نمونهٔ سياست‌گذاری اقتصادی که منجر به تشدید بیماری اقتصادمان شده است یعنی سياست «یکسان‌سازی نرخ ارز» و «فضای باز اقتصادی». شاید بدانید که تا سال ۱۳۷۱ در کشور ما چند گونه نرخ ارز رواج داشت. یکی دلار ۷۰ ریال که ویژه معاملات دولتی بود، دیگر دلار ۶۰۰ ریال که به بعضی کارخانه‌های خصوصی فروخته می‌شد برای وارد کردن مواد اولیه. سوم دلار ۷۵۰ ریال که به مسافران دارای ویزای معتبر و بلیت هواپیما به مبلغ ۳۰۰ دلار فروخته می‌شد و بالاخره دلاری که در بازار آزاد می‌خریدیم و نرخ آن بین ۱۴۰۰ تا ۱۵۰۰ ریال در نوسان بود. این وضع گرچه مورد انتقاد مطبوعات قرار داشت لیکن مردم به آن خو گرفته بودند و کارهای بازرگانان نیز با آن می‌گردید. تا آنکه ناگهان سياست‌گذاران اقتصادی ما به فکر اصلاح این وضع «غیرمنطقی» افتادند و گفتند یک شهر نمی‌تواند بیش از یک نرخ داشته باشد. باید «نرخ ارز یکسان» شود و همه به یک نرخ دلار بخرند و بفروشند.

در فروردین ۱۳۷۳ ناگهان بانک مرکزی اعلام کرد که به هر کس بخواهد تا ۵۰۰۰ دلار بدون هیچ شرطی به بهای هر دلار ۱۷۵۰ ریال ارز می‌فروشد و به کسانی که بعنوان بازرگان یا برای معالجه و مسافرت و غیره دلار بخواهند به همان نرخ اما به میزان نامحدود ارز خواهد فروخت. صف خریداران ارز جلو بانکها هر روز دراز و درازتر شد و دلارهای ذخیرهٔ بانک مرکزی به جیب خریداران ارز سرازیر شد. اما در بازار آزاد ارز دیگر هیچ کس به نرخ ۱۵۰۰ ریال که هیچ، حتی به ۱۷۵۰ ریال هم دلار نمی‌فروخت. البته کسی هم از دلان ارز

نمی‌خرید چون می‌توانست از بانک بخرد. ضمناً ناگفته نماند که بی‌سر و صدا فروش دلار ۷۰ ریالی برای مصارف مؤسسات دولتی و ۶۰۰ ریالی برای بعضی مؤسسات تولیدی همچنان جریان داشت. هفت ماه گذشت تا در اواسط آبان ناگهان بانک مرکزی خبردار شد که دیگر دلاری برای فروش در دستش نمانده و ۸ میلیارد دلار ذخیره ارزش به فروش رفته است. یکباره ورق سياست‌گذاری بانک مرکزی برگشت. دیگر نه تنها به ۱۷۵۰ ریال به کسی دلار نمی‌فروخت، بلکه حتی به بیماران و بازرگانان نیز ارز برای فروش نداشت. در مقابل بازار آزاد و کار دلایلهای ارز یکباره رونق گرفت و سیر صعودی نرخ ارز آغاز شد. قیمت هر دلار از مرز ۵۰۰ تومان هم گذشت. فشار و تهدید دولت برای تمقیب و دستگیری و مجازات دلان ارز فایده‌ای نبخشید بلکه بر صعود نرخ ارز افزود. سرانجام بانک مرکزی ناگزیر سياست‌گذاری جدیدی در پیش گرفت و نرخ دلار را در ۳۰۰۰ ریال البته برای مصارف مجاز تثبیت کرد. نتیجه این شد که اکنون نرخ دلار در ۷۰ ریال، ۶۰۰ ریال، ۱۷۵۰ ریال، ۳۰۰۰ ریال، و فراتر از ۵۰۰۰ ریال معامله می‌شود. یعنی به تمام معنی «یکسان» شده است!! باید برای سياست‌گذاری بسیار دقیق و ماهرانه «یکسان کردن» نرخ ارز به سياست‌گذاران بانک مرکزی نشان افتخار داد! آیا این سياست‌گذاران بسیار کارآزموده نمی‌فهمیدند وقتی بانک مرکزی نرخ دلاری را که در بازار آزاد حداکثر ۱۵۰ تومان است به ۱۷۵ تومان بالا می‌برد نتیجه‌اش افزایش بیشتر نرخ ارز است؟! آیا نمی‌دانستند وقتی بازار تشنه جذب ارز است و ذخیره ارزی بانک هم است فروش آزاد ارز به منزله آتش زدن این ذخیره ارزی است؟! اینها حساب دو دوتا چهار تا است! ما نمی‌دانیم این سياست‌گذاران کارآزموده با چه حسابی، با چه منطقی یک چنین سياستی را تجویز کردند؟

بدبختانه همزمان با سياست‌گذاری فوق تصمیم دیگری نیز در مورد بازرگانی کشور از طرف شورای اقتصاد اتخاذ شد و این شورا سياست «فضای باز اقتصادی» را اعلام کرد. پیش از آن سياست بازرگانی دولت تقریباً انقباضی بود یعنی بانک مرکزی برای واردات بطور محدود و مشروط اعتبار اسنادی باز می‌کرد. سياست اقتصادی جدید بانک کاملاً انبساطی بود یعنی هر

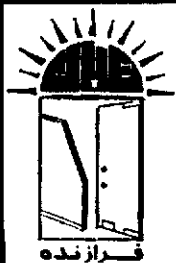
بازرگانی برای وارد کردن هر کالایی طبق مقررات می‌توانست اعتبار باز کند. طبیعی است وقتی محدودیت و برنامه‌ای در کار نباشد و هر کس هر چه خواست وارد کند نتیجه آن فاجعه بار است. در مدت کوتاهی بازار ایران از کالاهای مشابه و عموماً کالاهای لوکس پر شد که تقاضای آنها بسیار کمتر از عرضه‌شان بود. در مقابل، اعتبارهای باز شده برای این کالاها که به صورت یوزانس بود روی هم انباشته گشت و یک وقت بانک مرکزی متوجه شد که حدود ۴۰ میلیارد دلار بدهکار شده است و محلی برای پرداخت آن ندارد. برای نخستین بار در دوران جمهوری اسلامی و برای اولین بار پس از چهار دهه ما بدهکاری سنگین خارجی پیدا کردیم که شاید تا چند سال دیگر مجبور باشیم اصل و فرع آن را بپردازیم. این هم از معضلات و پرسیشهای گیج‌کننده است که چگونه شورای اقتصاد چنین تصمیمی را گرفته و چنین سیاست فاجعه‌باری را اتخاذ کرده است. امروز حتی یک دانشجوی سال اول اقتصاد هم می‌داند که از یک سیاست انقباضی نباید ناگهان به یک سیاست انبساطی مفرط و بی‌حد و مرز رفت. همان طور که معکوس آن نیز اشتباهی جبران‌ناپذیر است. آیا اعضای شورای اقتصاد این اصل مسلم و ابتدائی سیاست اقتصادی را نمی‌دانسته‌اند؟! باور کردنی نیست! پس چگونه چنین خطایی را مرتکب شده‌اند!

بهرحال این سیاست‌گذاریهای دوگانه و همزمان نیز از علل مؤثر در بیماری اقتصادی است که آقای رئیس‌جمهور به آن اشاره کرده‌اند. در اینجا باز مشاهده می‌کنیم که علت اصلی بیماری عامل ذهنی و مربوط به مدیریت اقتصادی است. اگر مدیران و سیاست‌گذاران صلاحیت‌دار و آگاه‌تری در مراکز تصمیم‌گیری اقتصادی ما نشسته بودند هیچ کدام از این دو فاجعه سالهای اخیر روی نمی‌داد. شگفت‌انگیزتر این که در هر دو مورد قبلاً نویسندگان بعضی از

مجلات اعلام خطر کرده بودند و نتایج فاجعه‌بار چنین سیاست‌هایی را گوشزد ساخته بودند. متأسفانه گوش‌شنوایی برای این اعلان‌خطرها وجود نداشت. ما امیدواریم آقای رئیس‌جمهور و مشاوران اقتصادی ایشان به این سیاست‌گذاریهای اشتباه‌آمیز گذشته توجه داشته باشند و نگذارند چنین گام‌های خطایی در آینده برداشته شود. روشهایی که ایشان در مصاحبه اخیر خود برای رفع بیماری اقتصادی و اصلاح ساختار اقتصاد ما ذکر کرده و در نظر گرفته‌اند امید بخش است. رئوس این روشها به قرار زیر است: سرمایه‌ها باید بسوی فعالیتهای اشتغال‌زا و ارز نبر سوق داده شود. از اتکای زیاد به درآمد نفت باید کاسته شود و به افزایش هر چه بیشتر صادرات غیرنفتی توجه مبذول گردد، کوشش باید کرد که نرخ تورم کاهش یابد و از دو رقمی به یک رقمی مبدل گردد. فروش اوراق مشارکت و سوق دادن بخشی از ارز کشور برای تولید صنعتی به بهای واریزنامه‌ای. بهره‌برداری از منابع طبیعی نیروزا، تکلیف شرکت‌های دولتی باید معین شود یا باید سود ده شوند و یا به بخش خصوصی واگذار گردند. حاکمیت دولت باید افزایش یابد و در مقابل تصدی آن کاهش پذیرد. یارانه‌ها باید از صورت فراگیر کنونی که همه اقشار اعم از مرفه و محروم به یکسان از آن استفاده می‌کنند و عادلانه نیست تغییر کند و هدف آن محرومیت زدایی گردد. برای سرمایه‌گذاری امنیت و ثبات اقتصادی بیشتری فراهم گردد و جنبه تولیدی سرمایه‌گذاری افزون‌تر شود و غیره. به نظر ما این اقدامات برای رفع بیماری ساختاری اقتصاد ما همه خوب و لازم است. اما کافی نیست. برای تکمیل آنها و درمان ساختار اقتصادی باید اولاً شرکت سرمایه‌گذاریهای خارجی در اقتصاد ما و حدود آن مشخص گردد. ما معتقدیم از سرمایه‌گذاریهای خارجی نمی‌توان چشم پوشید، اما باید حدود شرایط آن بگونه‌ای باشد که به سلامت اقتصادی و منافع ملی ما زیان

نرساند. ثانیاً اصل قانون‌مندی و ضابطه‌گرایی در اقتصاد ما استقرار یابد و با رابطه‌مندی که تا کنون اصل حاکم در اقتصاد ما بوده پیکار جدی به عمل آید. ثالثاً با بیماری مزمن فساد و رشوه‌خواری مبارزه‌ای سرسخت و بی‌امان آغاز گردد. (متأسفانه آقای رئیس‌جمهور در مصاحبه خود به این بیماری خطرناک اشاره نکرده‌اند) رابعاً آقای رئیس‌جمهور در این مصاحبه گفته‌اند که با تمام اندیشه‌مندان و صاحب‌نظران از موافق و مخالف مشاوره کرده‌اند و براساس آن سیاستهای اصلاحی خود را برگزیده‌اند. ما بیش از صد تن از متخصصان و صاحب‌نظران اقتصادی را می‌شناسیم که تا کنون مورد مشاوره ایشان قرار نگرفته‌اند. اگر قرار باشد مشاوران ایشان از موافق و مخالف همه از «خودیها» باشند و دور «غیرخودیها» را خط بکشند، گمان نمی‌کنیم نتیجه چندان مؤثری از آن حاصل آید. چون علم و اقتصاد چیزی نیست که «خودی» بردار باشد.

از این رو با آرزوی اینکه این نوشتار مختصر مورد توجه ایشان قرار گیرد در پایان مقال امیدواریم در تصمیم‌گیریهای اقتصادی‌شان به نکات زیر توجه کنند: الف) در هر سیاست‌گذاری اصلاحی از اقدام شدید و ناگهانی بپرهیزند. ب) در انتخاب مدیران و کارگزاران بویژه در مقامات حساس تا می‌توانند دقت کنند. ج) از اعتماد مطلق به ارقام و آمار خودداری ورزند، چون آمار اقتصادی مانند تئوریه‌ها و مدلهای اقتصادی فقط به عنوان مبنای بررسی و پژوهش خوب و مناسب‌اند، نتایج مستنبط از آنها و برنامه‌ریزی بر بنیاد آنها را همیشه باید با محک تجربه و آزمایش آزمود. د) رشد اقتصادی فقط در حد متعادل و مناسب مفید است. رشد بیش از حد پذیرش و گنجایش جامعه زیانش بیش از سود آن است.



مؤسسه خدماتی شیشه تابان

فراز خنده

TABAN GLASS INSTITUTE SERVICES

تولیدکننده اسپیسر (Spacer) دو جداره (یوگلس آلومینیومی)

تولیدکننده شیشه‌های دو جداره و سه جداره

تهیه و نصب انواع شیشه‌های ایمنی (سکوریت) و ساختمانی

طراح و مجری سند بلاست روی شیشه و آئینه

تلفن: ۸۸۱۰۷۰۰ - ۸۸۱۰۷۰۱ فاکس: ۸۸۰۳۵۹۵